

۲۲ بهمن نشان داد که این جنبش سرکوب شدنی نیست

کارگران و مبارزه برای دستمزدهای بالای خط فقر

اگرچه رژیم در پی روزها و هفته ها تدارک، توانست در روز ۲۲ بهمن، میدان آزادی تهران و برخی دیگر از مسیرهای راهپیمایی را تحت کنترل خود درآورد، و باز اگر چه در پی بسیج همه جانبه نیروهای سرکوب خود، توانست از شدت و حدت تظاهرات ضد دولتی در روز ۲۲ بهمن بکاهد، اما ۲۲ بهمن دستاورد بزرگی برای جنبش انقلابی داشت که اهمیت آن کمتر از سایر دستاوردهای هشت ماه اخیر نبوده و نیست. ادامه تظاهرات و اعتراضات مردم در ۲۲ بهمن، بار دیگر به همه نشان داد که تنها دو راه وجود دارد: راه انقلاب، راه ضد انقلاب. راه دیگری موجود نیست.

برای هر چه روشن تر شدن این موضوع لازم است نگاهی به شرایط قبل از ۲۲ بهمن افکنده و سپس تظاهرات این روز را مروری کنیم. هشت ماه از آغاز دور نوین اعتراضات توده ای که می توان آن را وارد شدن به مرحله ی بحران انقلابی نامید می گذرد. در تمامی این مدت، بخش بزرگی از انرژی جنبش انقلابی، محدود به اعتراضات خیابانی شد. در ابتدا محور خواست های جنبش که در شعارهای تظاهرکننده گان خود را نشان می داد، علیه تقلب در انتخابات و احمدی نژاد بود. هر چند شعارهای عمومی تر علیه دیکتاتوری، سرکوب و آزادی زندانیان سیاسی از همان روز اول نیز مطرح بود، اما تنها پس از ۱۶ آذر است که خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای و یا اصل ولایت فقیه به شعار اصلی معترضان در تهران تبدیل می شود. هر چند پیش از آن نیز این شعارها مطرح شده بود و حتا شعار مبهم جمهوری ایرانی که فاقد محتوا می باشد در انتهای تابستان و روز قدس مطرح شد، اما هنوز به خواست ها و شعارهای اصلی تبدیل نشده بودند.

از مراسم ۱۶ آذر به خوبی می توان رشد رادیکالیزم را در مجموعه ی معترضان و خواست های آنها مشاهده کرد. سرکوب های وحشیانه ی حاکمیت و جنایاتی که روی داد، نه

در صفحه ۲

گرامیداشت سالگرد
حماسه سیاهکل و
قیام ۲۲ بهمن

۴

خلاصه ای از اطلاعیه های
سازمان

۵

در حالیکه در آخرین روزهای بهمن ماه بسر می بریم و بیش از یک ماه به پایان سال ۸۸ باقی نمانده است، اما وضعیت تعیین حداقل دستمزدهای کارگری برای سال ۸۹، همچنان نامشخص و نامعلوم است.

تأخیر در تعیین حداقل دستمزد کارگری، پُشت گوش انداختن این مسئله مهم و موکول کردن آن به آخرین روزها و ساعات پایانی سال، البته موضوع جدیدی نیست و سابقه ای چندین ساله دارد. اما آنچه که موضوع تعیین حداقل دستمزد را مبهمتر و ناروشن تر از سالهای گذشته ساخته است، "هدفمند سازی یارانه ها" و تأثیرات مهم و بلانکاریست که اجرای این قانون، بر زندگی و معیشت کارگران، بر کاهش قدرت خرید کارگران و در نتیجه بر حدود توانایی کارگران برای تأمین نیازهای اولیه زندگی، باقی می گذارد. هر چند این مسأله مثل روز روشن است که با اجرای هدفمند سازی یارانه ها یا به عبارت دیگر، آزاد سازی کامل قیمت ها، بهای کالاها و نرخ تورم بطور سرسام آور و جهش واری

مناقشه ی هسته ای جمهوری اسلامی، کلافی که سردرگم تر می شود!

این موضوع برای تضعیف طرف مقابل در زمینه ی سیاست های داخلی استفاده می کنند. بنابراین بار دیگر ثابت می شود که سیاست های داخلی و خارجی یک دولت مجموعه ای متصل به هم را تشکیل می دهد که هر کدام همچون آینه ای اوضاع عمومی آن دولت و به طور کلی یک رژیم را نشان می دهد. آینه ی سیاست های خارجی و داخلی جمهوری اسلامی نشانگر آن است که این رژیم در بحرانی عمیق گرفتار است و پرونده ی هسته ای آن نیز خود تبدیل به فاکتوری برای تعمیق بحران شده است.

وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی در داخل و خارج به چنان درجه ای رسیده است که موضع گیری ها در رابطه با پرونده ی هسته ای هر روز بالا و پایین می شوند و تغییر می کنند. وضعیت کنونی پرونده ی هسته ای بر حول تبادل اورانیوم با غنای پایین برای دریافت آن با غنای

در صفحه ۴

انقلاب اجتماعی و حزب انقلاب اجتماعی (۴)

در صفحه ۱۰

۲۲ بهمن نشان داد که این جنبش سرکوب شدنی نیست

فقط در اراده مردم خللی ایجاد نکرد، بلکه آنها را در ادامه مبارزه مصمم تر ساخت. یکشنبه ی خونین (عاشورا) اوج این رادیکالیسم بود که توده ها در برابر وحشی گری های نیروهای سرکوبگر سپاه، بسیج و نیروی انتظامی از خود واکنش نشان داده و در آن جا که توانستند به رو در روی برخاستند. اتفاقاتی که در این روز افتاد، حساسیت ها را بر روی ۲۲ بهمن دو چندان کرد. در این میان و پس از حوادث یکشنبه ی خونین، جریانات مختلف از حاکمیت تا اپوزیسیون بورژوازی برنامه ها و نقشه های متفاوتی برای این روز ترسیم کردند.

حاکمیت با بهره گیری از تشکل خود به ویژه در میان نیروهای سرکوب، از وزارت اطلاعات گرفته تا سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و با تکیه بر تجارب خود و نیز با بهره گیری از امکانات گسترده ای که در اختیار دارد، شروع به برنامه ریزی برای این روز نمود. اعلام، تشدید دستگیری ها، تشدید محدودیت اطلاع رسانی، ادامه محاکمات نمایشی و به ویژه تشدید فضای رعب و وحشت در دانشگاه ها و دستگیری های گسترده به همراه جو پلیسی در دانشگاه ها از جمله اقدامات حاکمیت پیش از تظاهرات ۲۲ بهمن بود. لازم به تاکید است که رژیم به دلیل تحلیلی که از نقش دانشگاه ها و دانشجویان در جنبش اعتراضی دارد، در سرکوب دانشگاه ها تاکنون از هیچ اقدامی فرو گذار نکرده است. حضور بی دغدغه نیروهای سرکوب در محوطه دانشگاه، دستگیری و به زندان افکندن دانشجویان، اخراج و تعلیق آن ها و حتا دستگیری و اخراج اساتید دانشگاه از جمله این اقدامات بوده و هست.

برای ۲۲ بهمن نیز حاکمیت برنامه ریزی ویژه ای داشت. بنابر اهمیت تهران، نیروهای وسیعی از شهرهای دیگر عازم تهران شدند. هدف دو چیز بود اول پر کردن بخشی از میدان آزادی توسط این نیروها و دوم حضور بیشمار نیروهای سرکوب به نوعی که امکان هر گونه تحرک از معترضین گرفته شود. اقدامات تکمیلی و ایذایی دیگری نیز در این راستا صورت گرفت از جمله نصب بلند گو در مسیر تظاهرات، اعلام این که بازداشت شده ها تا ۲۰ فروردین در بازداشت باقی می مانند، احضار بازداشت شده های قبلی و گرفتن تعهد برای عدم شرکت در تظاهرات ۲۲ بهمن و غیره از دیگر اقدامات حاکمیت بودند.

از سوی دیگر گروه های موسوم به اصلاح طلب نیز خواستار شرکت توده ها در راهپیمایی شدند. حجم فراخوانی برای شرکت در تظاهرات ۲۲ بهمن از سوی حاکمیت و گروه های طرفدار جمهوری اسلامی صادر شد که در واقع به بالاترین حجم خود تاکنون رسیده بود. اما جریانات رقیب خامنه ای که از مردم می خواستند در این راهپیمایی شرکت کنند، براین پندار خام بودند که توده های معترض مردم به فراخوان آنها پاسخ می دهند و با حضور گسترده در راهپیمایی نمایشی رژیم و بلند کردن پرچم های سبز، قدرت آنها را به رخ جناح رقیب می کشند و برای خامنه ای راهی جز پذیرش خواست های آنها باقی نمی گذارند. در واقعیت اما توده های معترض

مردم به فراخوان آنها پاسخ ندادند. گروه اندکی از طرفداران آنها که در این راهپیمایی شرکت کردند، در محاصره طرفداران خامنه ای جرات نفس کشیدن پیدا نکردند و حتا به سران آنها اجازه حضور در این مراسم فرمایشی هم داده نشد. در اینجا دیگر شکست سران گروه های موسوم به اصلاح طلب به یک رسوائی تام و تمام کشید.

تناقضات آنها در اینجا در نهایت خود آشکار شد. آن ها از سویی به حاکمیت هشدار می دادند که شعارهای اخیر که کلیت حاکمیت اسلامی را زیر سوال برده ناشی از برخورد خشن با معترضین و عدم انعطاف در برابر خواست های اپوزیسیون بورژوازی است و از سوی دیگر آشکارا مخالفت خود با رادیکال شدن اعتراضات را اعلام می داشتند؛ آنها از سویی به دلیل رانده شدن از قدرت تنها امکان بازگشت به قدرت را ادامه ی اعتراضات توده ای می بینند و از سویی دیگر از رادیکال شدن روز افزون آن وحشت دارند. این است واقعیت جریان اصلاح طلبان حکومتی. البته دنباله های آنها مانند برخی از جریانات بورژوازی خارج نشین نیز حرفی برای گفتن جز دنباله روی از جریان فوق را نداشته و ندارند. بدیهی است که این جریان به دلیل ماهیت طبقاتی و تناقضاتی که گرفتار آن است و با یکی به میخ و دو تا به نعل زدن شان تنها سردرگمی را به بخشی از معترضین منتقل می کنند. به ویژه آن که این جریان از امکانات رسانه ای قوی برخوردار بوده و در عمل از امکانات رادیو-تلویزیونی آمریکائی، بی بی سی و غیره به خوبی استفاده می کند. این امکانات به آنها این توانایی را می بخشد تا صدا و نظرات خود را راحت تر در اختیار معترضان قرار داده و به این طریق تأثیرات خود را بر روی معترضین بر جا گذارند.

در ارتباط با جناح موسوم به اصلاح طلب جمهوری اسلامی، در یک نتیجه گیری کلی این را می توان گفت که به دلیل رادیکال شدن جنبش، در عمل راهی برای ادامه حضور در جنبش اعتراضی برای این جریان باقی نمانده است. در آن سو اما جریانات انقلابی حضور دارند که خواستار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان هستند. این جریان اما با توجه به ماهیت آن از رادیکال شدن خواست ها و طرح شعارهایی که مطالبات را از درخواست اصلاح رژیم به تغییر انقلابی و سرنگونی جمهوری اسلامی تغییر می دهد استقبال می کند. شکی نیست که با توجه به روند جنبش اعتراضی و تعمیق بحران انقلابی این جریان امکان رشد فزاینده ای یافته و می تواند در رهبری جنبش نقشی تعیین کننده ایفا کند.

۲۲ بهمن در واقع ضرورت این تحول را فریاد زد. ۲۲ بهمن بار دیگر نشان داد که اپوزیسیون بورژوازی در حد و قواره رهبری جنبش نبوده و مدام از تأثیرگذاری آن بر جنبش اعتراضی کاسته شده است.

در این میان اما آن چه که اهمیت اولی دارد، تاکتیک هایی است که جریانات انقلابی برای این مرحله از جنبش باید اتخاذ کرده و بر آن تاکید

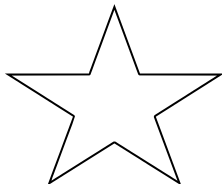
کنند.

تظاهرات ۲۲ بهمن از یک طرف نشان داد که رژیم حتا اگر تمام نیرو و توان خود را بسیج کند، باز نمی تواند مانع حضور معترضان و اعتراض آن ها گردد، اعتراضات شجاعانه ای که در تعدادی از خیابان ها و میدانی تهران و نیز شهرهای دیگر از جمله اصفهان، شیراز، مشهد، اهواز و غیره صورت گرفت این امر را ثابت کرد؛ از طرف دیگر ۸ ماه اعتراض خیابانی نشان داد که جنبش باید اشکال دیگری را نیز بر این شکل اعتراضی بیافزاید، اشکالی که در راس آن ها اعتصاب سیاسی سراسری قرار دارد. اما تا رسیدن به آن نقطه که جنبش انقلابی را به فاز جدیدی وارد می کند، بستر سازی برای اعتصاب سیاسی سراسری اهمیت فوری می یابد. ایجاد تشکل های مخفی کارگری، محلی، دانشجویی، معلمان، زنان و غیره که امکان وارد شدن سازمان یافته توده ها به مبارزه را مهیا می سازد، از مهم ترین موارد هستند. تبلیغ و ترویج اهمیت و ضرورت اعتصاب و تشکل از طرق مختلف مانند پخش اعلامیه و شعارنویسی توسط هسته های مخفی محلات، دانشجویی، دانش آموزی و غیره از جمله روش هایی است که می تواند به این امر کمک نماید. ایجاد صندوق اعتصاب برای حمایت از اعتصاب سیاسی سراسری از دیگر موارد مهم است که می تواند جدا از حمایت مالی، تأثیر روانی مثبتی بر جنبش بگذارد.

حمایت از زندانیان سیاسی، یکی دیگر از موضوعات مهمی است که باید آن را در دستور کار قرار داد. همراه با خانواده های زندانیان سیاسی و مبارزات آنها، باید از خواست آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، پایان محاکمات نمایشی و احکام غیر انسانی و غیر عادلانه علیه زندانیان سیاسی حمایت کرده و با اشکال گوناگون این خواست را عمومی کرد.

اگر چه همان طور که گفته شد جنبش را نباید به اعتراضات خیابانی محدود کرد، اما ادامه ی اعتراضات خیابانی هم چنان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. شکی نیست که ۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی زن با توجه به نقش و جایگاه ویژه زنان در جنبش اعتراضی از اهمیت بالایی برخوردار می باشد. همین طور چهارشنبه سوری نیز به دلیل عمومی بودن و فراگیر بودن آن و این که در این روز تقریباً در تمامی محلات امکان شکل گیری تظاهرات وجود دارد و به دلیل غیر متمرکز بودن، سرکوب نیز برای سرکوبگران مشکل می شود از اهمیت برخوردار است.

کلام آخر، ۲۲ بهمن نشان داد که این جنبش سرکوب شدنی نیست و تا سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت و شکی نیست که توده های مردم ایران در مبارزات آتی خود، با تکیه بر تجارب ۸ ماهه اخیر روز به روز آماده تر و مجهز تر خواهند شد.



کارگران و مبارزه برای دستمزدهای بالای خط فقر

موضوع که، هدفمند سازی یارانه‌ها در تعیین دستمزدها، تأثیر تعیین کننده دارد می‌گوید "کمیت‌ه فنی وزارت کار تا کنون سه جلسه در باره تعیین حداقل مزد کارگران برای سال ۸۹ برگزار نموده است، اما از آنجا که مشخص نیست کارگران در چه دهکی در طرح هدفمند کردن یارانه‌ها قرار دارند، شورای عالی کار هم نمی‌تواند در مورد حداقل دستمزد تصمیم بگیرد"، وی اظهار امیدواری می‌کند که دولت در این زمینه شفاف سازی کند تا شورای عالی کار هم بتواند در مورد تعیین میزان حداقل دستمزدها اقدام کند.

صرف‌نظر از موضوع هدفمند سازی یارانه‌ها و تأثیرات آن بر زندگی و معیشت کارگران، که در عین حال تعیین دستمزد را نیز در هاله‌ای از ابهام و ناروشنی فروبرده، و دستمزد کارگران در سال ۸۹ همچنان نامشخص مانده است، اما اظهار نظرهایی که از سوی برخی ارگان‌ها و افراد مختلف وابسته به حکومت پیرامون تعیین میزان حداقل دستمزد عنوان شده است، تماماً حاکی از تحمیل یک زندگی مشقت بارتر و فقیرانه‌تری بر کارگران است.

اعضای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر که هیچ کارگری در وابستگی این ارگان‌های ارتجاعی و جاسوسی به حکومت، تردیدی ندارد، در موضع‌گیری‌های خود، پیوسته دستمزدهای پائین و یک دوم و یک سوم خط فقر و یا چیزی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش را پیشنهاد می‌کنند. برخی از آن‌ها با اذعان و اعتراف به اینکه خط فقر معادل ۹۰۰ هزار تومان است، اما با "محال" خواندن افزایش دستمزد به این سطح، آشکارا جانب کارفرمایان و سرمایه‌داران را می‌گیرند، ریش و قیچی را به دست دولت می‌سپارند و بر ماندن دستمزدها در زیر خط فقر اصرار می‌ورزند.

تعدادی از نمایندگان مجلس ارتجاع نیز که تا کنون در این رابطه به اظهار نظر پرداخته‌اند، اگر چه جملگی این‌ها نیز بر عدم همخوانی دستمزدهای کارگری با نرخ تورم و گرانی تأکید داشته‌اند، نرخ تورم ادعائی از سوی دولت را غیر واقعی خوانده‌اند و گاه حتا پا را از این هم فراتر گذاشته و صلاحیت تعیین میزان حداقل دستمزدهای کارگری توسط کسانی که خودشان حقوق‌های میلیونی می‌گیرند را زیر سؤال برده‌اند، اما تمام این‌ها نیز در نهایت به دفاع از کارفرمایان و سرمایه‌داران برخاسته‌اند.

اینان با ذکر اینکه کارفرمایان و سرمایه‌داران، در شرایط کنونی با مشکل فروش و بازار و نقدینگی روبرو هستند، چنین نتیجه می‌گیرند که کارفرمایان توان پرداخت ندارند و سرانجام، سخن خود را به آنجا می‌کشاند که اول باید به کارفرمایان و سرمایه‌داران کمک شود! و در آخر هم به کارگران چنین توصیه و نصیحت می‌کنند که بجای درخواست افزایش دستمزد، به صرفه‌جویی بپردازند! البته که از مجلس ارتجاع و نمایندگان مرتجعین و سرمایه‌داران، جز این، انتظار دیگری هم نیست.

نقش مخرب و توجیهات شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نیز که در منازعات میان کارگران با

دولت و سرمایه‌داران، همواره جانب دولت و سرمایه‌داران را گرفته‌اند، بر کارگران پوشیده نیست. رسالت اصلی آن‌ها این بوده و این هست که از منافع سرمایه‌داران و مرتجعین دفاع کنند حال چه در شکل آشکار و مستقیم، چه در اشکال کمتر آشکار و غیر مستقیم.

اما مسئله تا آنجا که به نمایندگان و سخنگویان مستقیم سرمایه‌داران مربوط می‌شود، آن‌ها نیز بدون آنکه با نمایندگان مجلس ارتجاع و یا شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر مشورت و تبادل نظر کرده باشند، تقریباً عین حرف‌های آنها را تکرار می‌کنند. مسلم رشیدی، رئیس انجمن صنفی شرکت‌های تأمین نیروی انسانی استان قم، در گفتگو با ایلنا می‌گوید: "برای سال آینده افزایش ۲۰ درصدی حداقل دستمزد را منطقی می‌دانیم، پرداخت بیش از این رقم، برای کارفرمایان مقدر نیست".

بنابراین و همانطور که از روی همین اظهار نظرها نیز دیده می‌شود، تا آنجا که به سرمایه‌داران و نمایندگان و سخنگویان آن‌ها و تشکل‌های کارگری وابسته به رژیم ارتباط پیدا می‌کند، موضع آن‌ها در قبال تعیین حداقل دستمزدهای کارگری، کاملاً برهم منطبق است و مبتنی‌ست بر تعیین دستمزدهای ناچیز در حدود یک سوم تا یک دوم خط فقر، که معنای دیگری جز تشدید فقر و گرسنگی بیشتر و هولناک‌تر در میان کارگران و خانواده‌های کارگری نخواهد بود.

مطابق قانون کار جمهوری اسلامی، "شورای عالی کار" موظف است هر ساله حداقل مزد کارگران را با توجه به درصد تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود، به نحوی تعیین کند که هزینه زندگی یک خانوار کارگری را تأمین نماید. شورای عالی کار، یک شورای ۹ نفره، مرکب از وزیر کار که در عین حال رئیس این شورا نیز محسوب می‌شود و دو نفر دیگر از طرف دولت، سه نفر نماینده کارفرمایان و سه نفر به اصطلاح نمایندگان کارگران یعنی همان اعضای شوراهای اسلامی کار، می‌باشد.

موضع‌گیری سرمایه‌داران و تشکل‌های کارگری وابسته به رژیم در مورد تعیین حداقل دستمزد کارگری را مختصراً ملاحظه کردیم. اکنون ببینیم موضع دولت و بانک مرکزی آن از چه قرار است.

بانک مرکزی که هر ساله نرخ تورم را، کمتر از نرخ تورم واقعی اعلام می‌کند، امسال نیز اعلام نموده است که نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به دی ماه ۸۸ نسبت به دوازده ماه منتهی به دی ماه سال ۸۷ معادل ۱۲/۲ درصد رشد داشته است. گزارش بانک مرکزی، با ذکر اینکه نرخ تورم در آذر ماه ۸۸ برابر با ۱۳/۵ درصد بوده است، روند کاهش نرخ تورم را نتیجه‌گیری نموده است. شمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی نیز ادعا کرده است که از اول سال جاری تا کنون، رشد قیمت‌ها و نرخ تورم پیوسته شیب نزولی داشته است.

از آنجا که حداقل دستمزدها بر پایه نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی رژیم تعیین

می‌شود، و دولت که خود، هم یک کارفرما و سرمایه‌دار بزرگ و هم حامی کارفرمایان و سرمایه‌داران است، بنابراین، به سود همه اینهاست که نرخ تورم همواره، بسیار کمتر از رقم واقعی اعلام شود. این وظیفه بر دوش بانک مرکزی قرار گرفته است که هر ساله با جعل و دروغ و رقم سازی، نرخ تورم را اعلام می‌کند. اکنون چندین سال است که بانک مرکزی به این کار مشغول است و شورای عالی کار نیز بر پایه همان دروغ‌ها و جعلیات شناخته شده بانک مرکزی در مورد نرخ تورم، به تعیین میزان حداقل دستمزدهای کارگری می‌پردازد. سال گذشته چنین بود و سال‌های قبل‌تر از آن نیز به همین روش عمل شد.

نرخ تورم البته در ماه‌های مختلف در طول یک‌سال می‌تواند متفاوت باشد، اما شورای عالی کار، برای تعیین حداقل دستمزدها، نه میانگین نرخ تورم یک ساله، بلکه تنها نرخ تورم در آخرین ماه سال یعنی اسفند ماه را مبنای کار خود قرار می‌دهد. بنابر این از نظر سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، هر چقدر به پایان سال نزدیک می‌شویم، نرخ تورم نیز باید کمتر و کمتر شود تا به میزان مورد نظر آنها نزدیک شود و در اسفند ماه یعنی زمان تعیین حداقل دستمزدها، به حداقل ممکن برسد!

اکنون همین سیاست دارد اجرا می‌شود. سال گذشته (۸۷) بانک مرکزی نرخ تورم در اسفند ماه را ۲۵/۹ درصد اعلام نمود. اما وقتی که سرمایه‌داران و کارفرمایان مراتب اعتراض خود را اعلام داشتند، بانک مرکزی نیز فوراً بادش افتاد که نرخ تورم ۲۰ درصد بوده است و این رقم ۲۰ درصد باید مبنای افزایش حداقل دستمزدها قرار بگیرد که همینطور هم شد. بانک مرکزی در عین حال طی نامه‌ای به وزارت کار اعلام نمود که نرخ تورم در شش ماهه اول سال ۸۸، ۱۵ درصد خواهد بود. در حال حاضر نیز چنین ادعا می‌شود که این رقم ۱۵ درصد نیز به تدریج سیر نزولی پیموده، در آذر ماه به ۱۳/۵ درصد و در دی ماه به ۱۲/۲ درصد رسیده است. می‌بینیم که اگر دولت و بانک مرکزی آن به همین روال پیش بروند و با همین درجه از وقاحت به جعل و دروغ متوسل شوند، نرخ تورم لابد در بهمن ماه باید به چیزی حدود یازده درصد برسد و چه بسا در اسفند ماه و زمان تعیین حداقل دستمزدها، نرخ تورم یک رقمی شود! و آنگاه شورای عالی کار نیز در پایان این شعبده بازی‌ها، بر پایه نرخ تورم ادعائی بانک مرکزی، چنדר غازی به دستمزد کارگران اضافه کند و موضوع را خاتمه دهد!

اما این شعبده بازی‌ها، هیچ کارگری را از ادامه مبارزه برای افزایش دستمزد و برای بهبود شرایط زندگی منصرف نخواهد کرد. بسیار بعید است که در سراسر کشور حتا یک کارگر وجود داشته باشد که دروغ بافی‌ها و رقم سازی‌های رژیم در مورد روند کاهش قیمت‌ها و تنزل نرخ تورم را باور کند. کارگری که هر روز نان و قند و روغن و گوشت و برنج و پوشاک و دیگر مایحتاج زندگی خود را گران‌تر از روز پیش می‌خرد، وقتی که حرف‌های کارگزاران رژیم در مورد کاهش قیمت‌ها و تنزل نرخ تورم را می‌شنود، تنها بر درجه نفرت و عمق کینه‌اش

مناقشه‌ی هسته‌ای

جمهوری اسلامی،

کلافی که سردرگم تر می‌شود!

بالا می‌چرخد. این پیشنهاد مدتی پیش از سوی دولت احمدی نژاد مطرح شده بود. تا زمانی که طرف‌های خارجی و از جمله گروه ۱ + ۵ عکس‌العملی نشان نداده بودند، مسئله‌ی خاصی پیش نیامده بود، اما وقتی آن‌ها این پیشنهاد را پذیرفتند تازه اختلافات در درون جمهوری اسلامی برای دادن اورانیوم غنی شده‌ی سه و نیم درصدی و گرفتن آن با غنای بیست درصدی آغاز شد. اخیراً منوچهر متکی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی با شرکت در کنفرانس امنیتی مونیخ و محمود احمدی نژاد با ظاهر شدن در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی دوباره همان پیشنهاد را مطرح کردند. اما در طرف کم‌تر از دو روز وضع زیر و رو شد و آن هم هنگامی بود که روزنامه‌ی کیهان که وابسته به "بیت آقا" ست و همچنین لاریجانی داد و قال راه انداختند. اولی گفت که این موضوعات ربطی به رئیس جمهور ندارد و رهبری باید تصمیم بگیرد و "آقا" هم موضعشان تغییر نکرده است. رئیس مجلس شورای اسلامی هم از بی‌اعتمادی سخن راند و این که نمی‌شود به غربی‌ها اطمینان کرد و اورانیوم موجود را تحویلشان داد. در همین اثنا بود که آقای میرحسین موسوی هم خودی نشان داد و گفت که این اقدام، تبادل اورانیوم، دست آوردهای دانشمندان ایرانی را بر باد می‌دهد! در این جا بود که آقای رئیس جمهور در کم‌تر از دو روز تغییر موضع داد و برای این که نشان دهد بالاخره او هم وزنه‌ای است "دستور" داد که تهیه اورانیوم بیست درصدی آغاز شود، از این بگذریم که آیا می‌شود این نوع مسائل را با دستور حل کرد یا باید ظرفیتش را هم داشت و آیا می‌شود در دو سه روز اورانیوم ضعیف را به غنی تبدیل کرد! البته در جمهوری اسلامی معجزه کم رخ نمی‌دهد و این هم یکی از نمونه‌هایش است!

این تصویر کوچکی بود از اوضاع داخلی جمهوری اسلامی در رابطه با پرونده‌ی قطور هسته‌ای، اما در بیرون هم طرف‌های جمهوری اسلامی دست روی دست نگذاشته‌اند و دارند خود را بار دیگر، برای بار چهارم، در جهت تشدید تحریم‌ها آماده می‌کنند. در این رابطه آمریکا طبق معمول فعال‌تر از همه عمل می‌کند چرا که فعلاً نسبت به بقیه قدرت‌های درگیر همچون روسیه، چین و یا کشورهای اروپایی از قبیل آلمان و ایتالیا و فرانسه، منافع اقتصادی کم‌تری در ایران دارد. بر اساس آخرین خبرهای منتشر شده، روسیه بیش از گذشته با تشدید تحریم‌ها موافقت خواهد کرد و چین هم با گرفتن قول‌هایی مبنی بر دریافت نفت مورد نیازش از عربستان به جای ایران، برای موافقت با تحریم‌ها تحت فشار قرار گرفته است. البته بعید به نظر می‌رسد که چین و روسیه به این سادگی‌ها زیر بار تحریم‌های شدیدتر نسبت به گذشته بروند، چرا که مسئله‌ی آن‌ها و به ویژه چین فقط نفت نیست و سوای منافع هنگفت اقتصادی که در زمینه‌های مختلف در ایران

گرامیداشت سالگرد حماسه سیاهکل و قیام ۲۲ بهمن

در گرامیداشت سالگرد حماسه سیاهکل و سالروز قیام ۲۲ بهمن، روز جمعه ۲۳ بهمن مراسمی از سوی کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) در شهر فرانکفورت آلمان برگزار گردید. این مراسم دربرگیرنده گفتاری پیرامون سیاهکل، نمایش فیلم مستندی به نام "شغل من بیکاری است"، که به معضل بیکاری در ایران می‌پردازد و سخن رانی رفیق توکل از سازمان فدائیان (اقلیت)، پیرامون علل شکست جنبش‌های مردمی در طول یکصدسال اخیر بود. در ادامه برنامه سخن ران دیگری پیرامون نقش جوانان به سخن رانی پرداخت. بخش بعدی، پرسش و پاسخ بود در پایان، در مورد وضعیت سیاسی ایران بحث آزاد انجام گرفت.

از طرف کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران، پیامی به این مراسم و برای سازمان ارسال شد. متن این پیام را در زیر ملاحظه می‌کنید.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

پیام به: سازمان فدائیان (اقلیت) رفقا!

در ۴۱ مین سالگرد رویداد سیاهکل یاد انقلابیون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را که در سال‌های سیاه دیکتاتوری پهلوی جان بر کف رو در روی رژیم شاه قرار گرفتند، گرامی می‌داریم و به یاد و خاطره آن عزیزان درود می‌فرستیم.

سالگرد رویداد سیاهکل هم‌زمان است با سالگرد انقلابی که سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم شاه را از اریکه قدرت به زیر کشید. اما متأسفانه ارتجاع اسلامی با به شکست کشاندن انقلاب ایران و با اتکا به بیرحمانه‌ترین سرکوب‌ها، دیکتاتوری به مراتب هارتری را بر جامعه ایران حاکم نمود و نظام سرمایه‌داری ایران را نیز از زیر ضرب بحران سیاسی مهلکی که در آن گرفتار آمده بود نجات داد و برای مدت سه دهه شرایط استعمار و بی‌حقوقی کارگران و اکثریت مردم ایران را بازتولید نمود.

رفقا! امروز در شرایطی یاد مبارزات انقلابی آن دوره و یاد انقلابیون سیاهکل را گرامی می‌داریم که جنبش آزادیخواهانه گسترده‌ای بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای اهداف تحقق نیافته انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران در جریان است.

در این شرایط وظیفه ما است که درس‌های آن انقلاب و شکست فاجعه‌بار آن را با هشیاری و روشن بینی بیشتر دنبال کنیم. اصلاح‌طلبان حکومتی که امروز در صف مخالفان جناح حاکم قرار گرفته‌اند خود از پایه‌گذاران همین رژیم بودند و رسالت خود را نجات رژیم اسلامی از بحران سیاسی گسترده و عمیقی قرار داده‌اند که در آن گرفتار آمده است.

طبقه کارگر و نیروهای چپ و کمونیست، آن جریانی هستند که می‌توانند جامعه ایران را از خطر ادامه حاکمیت این رژیم در شکل و سیمای دیگری نجات دهند. این شرایط وظایف خطیری را در مقابل نیروهای چپ و کمونیست در ایران قرار می‌دهد. در این راستا ما سیاست همکاری و نزدیکی مبارزاتی بیشتری را در همه سطوح بین نیروهایی که با گرایش‌های مختلف در این طیف قرار می‌گیرند ضروری می‌دانیم و به سهم خود آماده جوابگویی به الزامات آن می‌باشیم.

بار دیگر سالگرد ۱۹ بهمن و یاد انقلابیون سازمان چریک‌های فدایی خلق را گرامی می‌داریم.

با درودهای انقلابی

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران - کمیته آلمان

۲۰۱۰/۰۲/۱۱

یک دستی آن چنانی در میان قدرت‌ها، از چین و روسیه گرفته تا قدرت‌های اروپایی با آمریکا وجود ندارد.

داستان هسته‌ای جمهوری اسلامی همچنان ادامه خواهد داشت. احمدی نژاد و دار و دسته اش تلاش کردند با اعلان‌های رنگارنگ در روزهای اخیر مسائل داخلی را تحت الشعاع قرار دهند، اما اعتراضات مردم در روز بیست و دو بهمن نشان دادند که حنای احمدی نژاد رنگی ندارد. همین که احمدی نژاد یک پا پیش گذاشت و گفت که مسئله‌ای برای تبادل اورانیوم ضعیف و غنی وجود ندارد و در کم‌تر از دو روز پا پس گذاشت و "دستور" صادر کرد، نشان داد که وی یک حقه‌باز است و فهم و آگاهی مردم ایران را بازیچه‌ی اهداف پست خود و رژیم جمهوری اسلامی کرده است.

دارند، تضادهای خودشان را هم با دیگر قدرت‌های سرمایه‌داری از جمله با آمریکا و قدرت‌های اروپایی دارند. در ثانی تجربه نشان داده است که در این مسئله فقط چین و روسیه نیستند که باید مجاب شوند تا تحریم‌های بیش‌تری صورت بگیرد، ایتالیا کشوری ست که در میان کشورهای اروپایی دارای بیش‌ترین مبادلات اقتصادی با جمهوری اسلامی ست و به همین سادگی‌ها حاضر نیست خط بطلانی بر تمام آن‌ها بکشد، کمی آن سوتر آلمان و فرانسه هم هستند و انگلستان که اساساً در نهایت خواهان زیر و رو کردن مناسبات سیاسی و اقتصادی اش با جمهوری اسلامی نیست و پشتیبان دائمی آن است. خلاصه این که علی‌رغم تلاش‌های روزافزون خانم هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، در این روزها برای چیندن مقدمات تحریم‌های بیش‌تر در دور چهارم آن،

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

کارگران و مبارزه برای دستمزدهای بالای خط فقر

نسبت به رژیم افزوده می شود. لازم نیست بهای تک تک کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران را در سال جاری مورد بررسی قرار داد و آن را با قیمت های سال قبل مقایسه کرد، کافیست به یک قلم از این کالاها اشاره و گفته شود که در سال گذشته قیمت یک کیلو گوشت قرمز، به ۸ هزار تومان رسیده بود اما در سال جاری قیمت یک کیلو گوشت قرمز به ۱۹ هزار تومان افزایش پیدا کرد یعنی از دو برابر هم بیشتر شد! حال با توجه به افزایش قیمت کالاها نسبت به سال گذشته، چگونه می تواند نرخ تورم پائین آمده باشد و به ۱۲/۲ درصد رسیده باشد، این معماست که جمهوری اسلامی باید آن را حل کند. این، کاری ست که فقط از توان رژیم فاسد و دروغگوی جمهوری اسلامی ساخته است. رژیمی که دروغ و نیرنگ و شارلاتانیسم، تمام دستگاه ها و نهادها، از جمله بانک مرکزی اش رافرا گرفته است. در دستگاه فکری جمهوری اسلامی همه چیز امکان پذیر است. هم این امکان وجود دارد که به فاصله چند روز دو تا نرخ تورم اعلام شود (کاری که بانک مرکزی در سال گذشته انجام داد) و هم چنین امکانی وجود دارد که در عین افزایش پی در پی قیمت کالاها، نرخ تورم روند نزولی طی کند!!!

خط فقر در حال حاضر ۹۰۰ هزار تومان است، با اجرای هدف مند سازی پارانه ها، برای تأمین کالاها و خدماتی که اکنون می توان آن را با ۹۰۰ هزار تومان تهیه نمود، باید بیشتر از یک میلیون و چهار صد هزار تومان پرداخت نمود. خط فقر به حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان خواهد رسید. سرمایه داران و دولت آنها برآنند که دستمزد کارگران را از یک سوم و یک چهارم خط فقر، به یک پنجم خط فقر سوق دهند. کارگران اما در برابر این یورش ضد کارگری سکوت نخواهند کرد و برای تعیین دستمزدهای بالای خط فقر به مبارزه ادامه خواهند داد.

اعتراض خود را علیه موج جدید اعدام ها در ایران تشدید کنند. در این اطلاعیه آمده است: پس از اعدام دو تن از زندانیان سیاسی به اتهام شرکت در مبارزات اخیر، مقامات دولتی رسماً محکومیت ۹ تن دیگر را به اعدام اعلام کرده اند. هم اکنون جان ده ها تن دیگر از زندانیان سیاسی در خطر است. تا کنون لیستی از اسامی بیش از ۶۰ تن از دستگیر شدگان که احتمال می رود، در معرض اعدام قرار گیرند، منتشر شده است. فریاد اعتراض خود را به این سرکوب و کشتار بلندتر کنید و با برپایی و شرکت در آکسیون های اعتراضی خارج از کشور، مانع از آن گردید که رژیم تعداد دیگری از زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام بسپارد.

نیز به کرات از تریبون های مختلفی، به تهدید مردم پرداختند و مکرر گفته شد که هرگونه تظاهرات غیرحکومتی به شدت سرکوب، وبا هر جنبنده ای که بخواد غیر از شعارهای حکومتی، شعار دیگری بدهد، به شدت برخورد خواهد شد. اما ورود گسترده مردم و جوانان تهران به خیابان ها در روز ۲۲ بهمن، اعتراضات گسترده و سازماندهی تظاهرات موضعی، همراه با طرح شعارهای رادیکال، بار دیگر نشان داد که توده های مردم از اقدامات سرکوبگرانه و تهدیدات رژیم پوسیده جمهوری اسلامی نمی هراسند و به درماندگی و ماهیت پوشالی آن نیز پی برده اند. توده های مردم، زنان و جوانان شجاع تهران، در میدان انقلاب، آزادی، میدان صادقیه، میدان اشرفی اصفهانی، پونک، ولی عصر، شهرک غرب، دروازه دولت، کارگر، امیرآبادشمالی و چند منطقه و خیابان دیگر، ساعت ها به نبرد و درگیری با مزدوران حکومتی پرداختند. تصاویر خامنه ای رهبر حکومت اسلامی را پائین کشیده و لگدمال نمودند. برخی وسائل نقلیه متعلق به نیروهای سرکوب رابه آتش کشیدند و برخی مناطق مانند آریاشهر را نیز ساعت ها به تصرف خود درآوردند. شعارهای آشنای توده های مردم؛ مرگ بردیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ برخامنه ای، مرگ براصل ولایت فقیه، زندانی سیاسی آزادبایدگردد، توپ تانک بسجی دیگر اثر ندارد، بار دیگر در خیابان ها و محلات تهران طنین افکند.

در ادامه اطلاعیه به اقدامات سرکوبگرانه رژیم و دستگیریهای گسترده مردم در تهران و چند شهر دیگر اشاره شده و سپس گفته شده است: به رغم تمام اقدامات سرکوب گرانه رژیم، تظاهرات خیابانی و اقدامات پرشور امروز مردم، بار دیگر براین واقعیت صحه گذاشت که اولاً؛ وحشی گریهای رژیم و تشدیدکشتار و سرکوب، هیچ تأثیری در ارعاب توده های مردم به جان آمده ندارد. ثانیاً، جنبش اعتراضی توده ای در روز ۲۲ بهمن، آن هم در تحت شرایطی که رژیم تمام توان و امکانات خود را برای جلوگیری از آن بسیج کرده بود، استیصال، درماندگی و ناتوانی رژیم در برابر جنبش توده ای را به طرز بارز و قاطعی به نمایش گذاشت.

درپایان اطلاعیه، سازمان، ضمن حمایت از مبارزات توده های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی، یورش به صفوف اعتراض کنندگان را محکوم نموده و خواستار آن شده است که تمام بازداشت شدگان اخیر و همچنین کلیه زندانیان سیاسی بدون هیچ قید و شرطی، بیدرنگ آزاد شوند.

کمیته خارج کشور سازمان با صدور اطلاعیه ای در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۸ (۳ فوریه ۲۰۱۰) تحت عنوان "اعتراضات علیه موج جدید اعدام ها در ایران را تشدید کنیم" از مردم مبارز و فعالین و هواداران سازمان در خارج از کشور خواست

" یاد رفیق ی‌الله خسروشاهی همواره در قلب کارگران زنده است"، عنوان اطلاعیه ایست که سازمان در تاریخ ۱۵ بهمن ۸۸ صادر نمود. در این اطلاعیه پس از اشاره به درگذشت ی‌الله خسروشاهی در بیمارستانی در لندن، چنین گفته شده است:

خسروشاهی یکی از کارگران آگاه و پیشرو شرکت نفت بود که در دوران رژیم شاه تلاش و مبارزه خود را بر متشکل ساختن و آگاه سازی کارگران قرار داد. در جریان مبارزات کارگران شرکت نفت در سال ۱۳۴۹ به عنوان نماینده کارگران پالایشگاه تهران برگزیده شد. در سال ۱۳۵۱ پس از ایجاد سندیکای کارگران پالایشگاه تهران که وی نقش فعالی در سازماندهی آن داشت، به عنوان دبیر این سندیکا برگزیده شد. در پی اعتصاب کارگران پالایشگاه در سال ۵۳، توسط ساواک رژیم شاه دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم شد. او چندین سال از عمر خود را در زندان های رژیم شاه سپری کرد.

پس از آزادی از زندان، فعالیت های خود را در میان کارگران نفت ادامه داد. در جریان سرنگونی رژیم شاه از فعالین کمیته مخفی اعتصاب کارگران نفت بود، سپس به عضویت شورای سراسری کارکنان صنایع نفت برگزیده شد. رفیق خسروشاهی در همین حال به فعالیت سیاسی خود در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ادامه داد. در دیماه سال ۶۰ به همراه تعداد دیگری از کارگران نفت توسط جمهوری اسلامی دستگیر شد. پس از آزادی از زندان های جمهوری اسلامی، در سال ۶۵ به خارج از کشور آمد و فعالیت خود را در چند تشکل کارگری ادامه داد. رفیق ی‌الله خسروشاهی، در خارج کشور نیز تلاش خود را بر حمایت از کارگران در داخل متمرکز نمود و در اشکال مختلفی، از جمله از طریق نوشتن مقاله و انجام مصاحبه، بطور خستگی ناپذیری در جهت اهداف و آرمان های کارگری تلاش نمود و تا آخرین لحظات زندگی اش از هیچ کوششی در این راستا فروگذار نکرد.

سازمان فدائیان (اقلیت) درگذشت رفیق ی‌الله خسروشاهی را به خانواده او و عموم کارگران تسلیت می گوید. یادش گرامی باد.

" بیست و دوم بهمن هشتاد و هشت، نمایش قدرت توده ها و استیصال رژیم" عنوان اطلاعیه دیگریست که در تاریخ ۲۲ بهمن ۸۸ انتشار یافت. در این اطلاعیه از جمله چنین آمده است:

رژیم جمهوری اسلامی پس از تظاهرات و اقدامات قهرمانانه مردم تهران در روز عاشورا، تمام تلاش و توانائی خود را برای ارعاب مردم و برای جلوگیری از ورود آن ها به خیابان هادر روز ۲۲ بهمن بکار بست. علاوه بر محاکمات فرمایشی، افزایش اعدام ها و کشتار و شکنجه زندانیان سیاسی، و همچنین گسترش بیش از پیش دستگیریها در آستانه ۲۲ بهمن، فرماندهان نیروهای مسلح رژیم، مقامات امنیتی و حکومتی



انقلاب اجتماعی و حزب انقلاب اجتماعی (۴)

تمام پیشروترین و آگاه‌ترین بخش جنبش کارگری را در صفوف خود متشکل ساخته باشند. واقعیت این است که جنبش طبقه کارگر در ایران، تازه دارد به آن مرحله از رشد و بلوغ خود می‌رسد که حزب طبقاتی‌اش را تشکیل دهد.

پوشیده نیست که در ایران چندین سازمان سیاسی نیز وجود دارند که خود را حزب سیاسی طبقه کارگر می‌نامند. از دیدگاه آن‌ها همین که تعدادی افراد کمونیست در یک سازمان متشکل شوند و خواهان برپایی انقلاب اجتماعی باشند، این تشکل، حزب طبقاتی کارگران محسوب می‌گردد. اما حزب، تجمع ساده و مکانیکی گروهی از افراد نیست. حزب، برآمده از تحول و تکامل درونی جنبش کارگری، ارتقای اشکال مبارزاتی و سازمانی و ارتقاء سطح آگاهی طبقه تا نقطه‌ای است که جنبش کارگری و کمونیستی در یک کل واحد و تجزیه‌ناپذیر در یکدیگر ادغام شده باشند. حزب، عالی‌ترین تجسم رشد و بلوغ سیاسی طبقه کارگر است، لذا نمی‌تواند یک حزب طبقاتی کارگران وجود داشته باشد، اما از اعتماد طبقه برخوردار نباشد، رابطه ارگانیکی میان حزب و طبقه وجود نداشته باشد و تمام پیشروترین کارگران را در صفوف خود متشکل نکرده باشد. شرایط سیاسی ویژه یک کشور بی‌تردید می‌تواند در این میان تأثیرگذار باشد، اما نمی‌تواند این مختصات را تحت الشعاع قرار دهد. بنابراین در واقعیت امر، سازمان‌هایی که اکنون خود را حزب طبقاتی کارگران می‌نامند، خود را به جای طبقه و سازمان‌شان را به جای حزب طبقه کارگر قرار داده‌اند. از همین روست که بود و نبودشان برای طبقه کارگر بی‌تفاوت است.

در مقابل این گرایش انحرافی، گرایش آنارکوسندیکالیست موسوم به لغو کارمزدی قرار گرفته که صرفاً بر جنبش خودانگیخته تکیه دارد، تمایزی میان حزب و تشکل توده‌ای طبقه کارگر قائل نیست، شورا همان حزب است و حزب همان شورا و در نهایت نیز وظایف سندیکا بر عهده آن‌ها قرار داده می‌شود. این گرایش، در این جا نیز مخالفت‌اش را با حزب در پوشش مخالفت با لنین و حزب بلشویک، از طریق جعل و تحریف نظرات لنین ارائه داده و می‌گوید: بر طبق نظر لنین "توده کارگران در چارچوب سرمایه‌داری صرفاً مبارزه اقتصادی و حداکثر مبارزه سیاسی اتحادیه‌ای می‌کنند و در سازمان کارگران یا همان سندیکا متشکل می‌شوند. اقلیت کارگران آگاه نیز به همراه روشنفکران انقلابی حامل سوسیالیسم در سازمان انقلابیون حرفه‌ای، حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست، سازمان می‌یابند و با تکیه بر سازمان نخست برای سرنگونی حکومت بورژوازی، کسب قدرت سیاسی و به اصطلاح از میان برداشتن سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند."

در مباحث پیشین ادعاهای سر تا پا جعلی آنارکوسندیکالیست‌ها را بر سر این مسئله که گویا بر طبق نظر لنین توده‌های کارگر در چارچوب سرمایه‌داری صرفاً مبارزه اقتصادی می‌کنند با استناد به خود نوشته‌های لنین نشان دادیم و دیدیم که تمام بحث لنین بر سر این مسئله بود که جنبش تردیونیونی، طبقه کارگر را اسیر ایدئولوژی بورژوازی می‌سازد و باید مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را به سطح یک مبارزه سیاسی آگاهانه طبقه کارگر ارتقا داد.

لنین می‌گفت: وظیفه سوسیال‌دمکرات‌ها "این است که سیاست تردیونیونی را مبدل به مبارزه سیاسی سوسیال‌دمکراتیک نمایند و از آن اندک تظاهرات آگاهی سیاسی که مبارزه اقتصادی در کارگران رسوخ داده است، استفاده نمایند تا کارگران را به مدارج آگاهی سیاسی سوسیال‌دمکراتیک ارتقا دهند." (۱)

وقتی که در قد و قواره کسی نیست که بضاعت برخورد با لنین و نقد

این سازمان یافتگی می‌شوند. در جایی که هنوز طبقه کارگر به آن اندازه در سازماندهی خود پیش نرفته است که مبادرت به یک پیکار قطعی علیه قدرت جمعی یعنی قدرت سیاسی طبقات حاکم نماید، در هر حال باید از طریق تبلیغ مستمر علیه این قدرت و از طریق برخورد خصمانه نسبت به سیاست‌های طبقات حاکم برای اجرای این وظیفه آموزش ببیند، والا همان‌گونه که انقلاب سپتامبر در فرانسه نشان داد و نیز تا حدودی بازی‌ای که آقای گلاستون و شرکا تا به امروز در انگلیس، مشغول به آن هستند، اثبات کرده است، بازیچه‌ای در دست آن‌ها باقی خواهد ماند."

از این گفتار مارکس که مبتنی بر تجربه تمام جنبش کارگری تا پایان انترناسیونال اول است و پس از آن نیز چیزی خلاف آن روی نداده است، آشکار است که اولاً، رابطه‌ی لاینفکی میان جنبش سیاسی طبقه کارگر و در نهایت حزب سیاسی این طبقه، با رشد و تکامل جنبش‌های خودانگیخته طبقه کارگر و سازمان یافتگی برخاسته از آن وجود دارد. بنابراین حزب طبقاتی کارگران، فقط می‌تواند حزبی باشد که از بطن مبارزات کارگران و مراحل رشد تشکل‌های ماقبل حزبی برخاسته باشد. از این رو حزبی‌ست ضرورتاً توده‌ای و به لحاظ ترکیب طبقاتی اساساً کارگری. ثانیاً، هنگامی می‌توان از "یک جنبش سیاسی یعنی یک جنبش طبقاتی" و بالنتیجه حزب طبقاتی کارگران سخن به میان آورد که کسب قدرت سیاسی و برپایی انقلاب اجتماعی به هدف آگاهانه طبقه کارگر تبدیل شده باشد. لذا حزب طبقاتی کارگران فقط یک حزب انقلاب اجتماعی‌ست و نه هر تشکل کارگری ولو تشکل سیاسی که کارگران در آن متشکل شده باشند، از نمونه احزاب به اصطلاح کارگری و سوسیال‌دمکرات کنونی. چرا که در واقع، مضمون طبقاتی هر سازمان سیاسی را سیاست و برنامه آن تعیین می‌کند و نه صرفاً ترکیب طبقاتی آن. بنابراین از آنجایی که کارگران در نظام سرمایه‌داری همواره در سطوح متفاوتی از آگاهی قرار دارند و این سطوح آگاهی، گاه آنقدر متفاوت است که گروه‌هایی از کارگران حتا در مبارزه صنفی و اقتصادی‌شان به تشکل‌های عمیقاً ارتجاعی بورژوازی می‌پیوندند، بدیهی‌ست که حزب انقلاب اجتماعی کارگران، حزبی که برنامه روشنی برای دگرگونی کل نظم موجود و استقرار جامعه کمونیستی دارد، نتواند دربرگیرنده تمام توده‌های کارگر باشد، بلکه فقط می‌تواند متشکل از آگاه‌ترین و پیشروترین کارگران باشد که به هدف جنبش پرولتری آگاهی یافته‌اند، یعنی کارگران کمونیست. این همان حزب کمونیست است و نه چیزی غیر از آن.

وقتی که ما این هر دو جنبه حزب انقلاب اجتماعی را مد نظر قرار دهیم، آن‌گاه روشن است که در ایران حزبی به نام حزب سیاسی طبقه کارگر وجود ندارد. در ایران البته سازمان‌هایی هستند نظیر سازمان فدائیان (اقلیت) که کمونیست‌اند و به کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برپایی انقلاب اجتماعی باور دارند، اما همان‌گونه که پیش از این گفته شد، این به تنهایی کافی نیست که یک سازمان کمونیست، حزب طبقاتی کارگران نامیده می‌شود و یا چنین ادعایی داشته باشد. این سازمان‌ها البته هر یک در سطوح محدودی با طبقه کارگر رابطه دارند و به لحاظ کمونیست بودن جزئی جدایی‌ناپذیر از طبقه کارگرند، اما هیچ یک حزبی نیستند که از بطن روند تکامل جنبش کارگری بیرون آمده باشند، رابطه‌ای ارگانیک با طبقه کارگر داشته باشند و

او تأکید داشت که وجود یک سازمان از انقلابیون حرفه‌ای از آن‌رو در کشوری که استبداد و بی‌حقوقی تزاری بر آن حاکم است، ضروریست تا بتوان استواری جنبش را تأمین کرد، نزدیک‌ترین رابطه را با جنبش طبقه کارگر داشت، هم هدف‌های سوسیال دموکراتیک را عملی ساخت و هم هدف‌های تردیونیونی. اما آن‌چه که لنین در مخالفت با احزاب منشویک و کائوتسکیست انترناسیونال دوم بر آن تأکید داشت و دیدگاه لنین را برای ایجاد یک حزب کارگری انقلابی متمایز از تمام احزاب رفرمیست و فرصت طلب متمایز می‌سازد، این بود که حزب طبقه کارگر، حزب انقلاب اجتماعی‌ست و این حزب زمانی قادر خواهد بود به وظیفه خود عمل کند که متشکل از پیشروترین و آگاه‌ترین بخش کارگران باشد، حزبی منضبط و پیشرو که به انقلاب اجتماعی باور داشته باشد و برای تحقق آن مبارزه کند. فقط یک چنین حزبی می‌توانست، انقلابی را در روسیه برپا کند که تمام جهان سرمایه‌داری را به لرزه درآورد، همه قدرت‌های سرمایه‌داری جهان را به وحشت اندازد و البته موجب یأس و نا رضایتی سوسیال رفرمیست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها گردد.

طبقه کارگر ایران، برای ایجاد حزب طبقاتی خود، این درس بزرگ را که از کارگران روسیه و نظرات لنین آموخته هرگز فراموش نخواهد کرد. تأکید بر این جنبه از آموزش‌های لنین که حزب طبقاتی کارگران، حزب انقلاب اجتماعی‌ست و این حزب متشکل از آگاه‌ترین و پیشروترین بخش کارگران، کارگران کمونیست خواهد بود، اکنون بیش از هر زمان دیگر ضروریست. چرا که جنبش‌های کارگری چند سال اخیر، تلاش روزافزون کارگران برای ایجاد تشکل‌های کارگری، بحران سیاسی کنونی که از هم اکنون چشم‌انداز جنبش سیاسی طبقه کارگر را گشوده است، همه نوید می‌دهند که ما داریم به مرحله‌ای نزدیک می‌شویم که تمام شرایط برای ایجاد حزب طبقاتی کارگران فراهم می‌گردد.

لذا اکنون وظیفه همه ما کمونیست‌هاست که این روند تشکیل حزب انقلاب اجتماعی را تسریع کنیم. یکی از وجوه تدارک این حزب، تلاش و مبارزه نظری برای افراد رفرمیسم، سندیکالیسم، آنارکوسندیکالیسم و تمام تجلیات نفوذ ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی در میان کارگران است. رهنمود عمل ما همان چیزی خواهد بود که مارکس در نامه خود به بولت به آن اشاره می‌کند: "در جایی که هنوز طبقه کارگر به آن اندازه در سازماندهی خود پیش نرفته است که مبادرت به پیکار قطعی علیه قدرت جمعی یعنی قدرت سیاسی طبقات حاکم نماید، در هر حال باید از طریق تبلیغ مستمر علیه این قدرت و از طریق برخورد خصمانه نسبت به سیاست‌های طبقات حاکم برای اجرای این وظیفه آموزش ببیند." انجام این وظیفه و وظایف دیگری که برای تسریع روند حزب طبقاتی کارگران و برپایی انقلاب اجتماعی ضروریست، می‌طلبد که تلاش گسترده‌تری برای سازماندهی و ارتقای آگاهی سوسیالیستی کارگران انجام بگیرد. گسترش محافل و حوزه‌های کمونیستی در محل کار و زندگی کارگران یکی از وظایف مهمی‌ست که به ویژه امروز از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. در این میان آن‌چه که می‌تواند به روند دست‌یابی اهداف مان سرعت بخشد، تمرکز نیرو در کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ است که آگاهی و همبستگی در صفوف کارگران بیش‌تر است. گرایش این کارگران به سوسیالیسم، بیش از کارگران مؤسسات کوچک‌تر می‌باشد و به علت نقش تعیین‌کننده‌ای که در اقتصاد دارند، از نفوذ و تأثیرگذاری بالایی در میان کارگران دیگر مؤسسات برخوردار می‌باشند. تلاش کارگران پیشرو و آگاه برای سازماندهی تشکل‌های توده‌ای وجه دیگری از این تلاش برای ایجاد حزب طبقاتی کارگران است. چرا که بدون درجه معینی از سازمان

نظرات او را داشته باشد، لاجرم کار به چنین تحریفات مفتضحانه‌ای می‌کشد که گویا بر طبق نظر لنین توده‌های کارگر باید "مبارزه صرفاً اقتصادی و حداکثر مبارزه ساسی اتحادیه‌ای" کنند و سازمان انقلابیون حرفه‌ای با تکیه بر اتحادیه‌ها برای سرنگونی و کسب قدرت سیاسی. حالا اگر آنارکوسندیکالیست با تمام تحریفات‌اش لااقل می‌گفت، لنین با تکیه بر مبارزه سیاسی کارگران و شوراها برای سرنگونی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی برای "سرمایه‌داری دولتی در پوشش سوسیالیسم" تلاش می‌کرد، شاید می‌توانست یک آدم ناآگاه از همه جا بی‌خبر را قانع کند. چون این را دیگر هر بچه مدرسه‌ای هم می‌داند که تکیه اصلی لنین نه بر اتحادیه‌ها و مبارزه اقتصادی، بلکه بر مبارزه سیاسی پرولتاریا و شوراها برای کارگری بوده است. اما آنارکوسندیکالیست به آن‌چه که گفته شد قانع نیست، دامنه تحریفاتش را بسط می‌دهد و می‌گوید: از دیدگاه لنین توده کارگر، "در سازمان کارگران یا همان سندیکا متشکل می‌شوند و اقلیت کارگران نیز به همراه روشنفکران انقلابی حامل سوسیالیسم در سازمان انقلابیون حرفه‌ای، حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست سازمان می‌یابند." پس به ادعای آنارکوسندیکالیست، بر طبق نظر لنین سازمان انقلابیون حرفه‌ای همان حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست است و سازمان کارگران، همان سندیکاست.

واقعاً حیرت‌آور است که کسی پیدا شود و ادعای مخالفت با لنین و نظرات لنین را داشته باشد، اما گویا یک بار هم به گوش‌اش نخورده باشد که سازمان انقلابیون لنین همان حزب نیست، و سازمان کارگران مورد اشاره لنین، سندیکا نیست. باز هم برای این که شیوه برخورد یک آنارکوسندیکالیست را به نظرات لنین ببینیم، چاره‌ای نیست جز این که نقل قولی از اثر معروف لنین، "یک گام به پیش، دو گام به پس" بیاوریم، تا آنارکوسندیکالیست حداقل نظر لنین را بداند و سپس با آن مخالفت کند.

لنین می‌نویسد: "بنا بر وجود فرق در درجه آگاهی و درجه فعالیت است که باید در درجه نزدیکی به حزب فرق قائل شد... برحسب درجه سازمان عموماً و اختفای آن خصوصاً می‌توان تقریباً این درجات را قائل شد. ۱ - سازمان انقلابی‌ها، ۲ - سازمان کارگران که حتی الامکان وسیع‌تر و گوناگون‌تر باشد. (من به ذکر طبقه کارگر تنها اکتفا می‌کنم، زیرا فرض می‌کنم به خودی خود واضح باشد که عناصر معینی از طبقات دیگر نیز با شرایط معینی می‌توانند این جا وارد شوند.) این دو درجه تشکیل حزب می‌دهند." (۲)

آنارکوسندیکالیست مدعی است که بر طبق نظر لنین سازمان انقلابیون حرفه‌ای، همان حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست است، لنین در همین نقل قول می‌گوید، این یک جعل و تحریف آنارکوسندیکالیست است. حزب، متشکل است از سازمان انقلابی‌ها و سازمان کارگران که حتی الامکان وسیع‌تر و گوناگون‌تر است. آنارکوسندیکالیست می‌گوید، بر طبق نظر لنین سازمان کارگران همان سندیکاست، لنین می‌گوید، این یک جعل و تحریف دیگر است. سازمان کارگران در داخل حزب است، در حالی که سندیکا در خارج از حزب قرار دارد. چرا که "این به هیچ وجه به نفع ما نیست که خواستار آن شویم که اعضای اتحادیه‌های "صنفی" فقط سوسیال دموکرات‌ها باشند. این امر دایره نفوذ و تأثیر ما را در توده‌ها محدود خواهد ساخت." (۳)

هدف آنارکوسندیکالیست‌های موسوم به گرایش لغو کار مزدی از این تحریف نظرات لنین نه واقعاً ابراز مخالفت با سازمان انقلابیون لنین بلکه نفی حزب سیاسی طبقه کارگر است. اگر آنارکوسندیکالیست صرفاً با سازمان انقلابیون مخالف بود، در آن صورت می‌توانست با رجوع به نوشته‌های لنین دریابد که او مکرر به مخالفین منشویک، اکونومیست و کائوتسکیست خود می‌گفت، سازمان انقلابیون حرفه‌ای نسخه‌ای نیست که برای تشکیل حزب در هر کشوری پیچیده شده باشد.

کمک متقابل، گروه‌های آموزشی کارگری و گروه محدودی از سازمان‌های سیاسی بود. آیا آنارکوسندیکالیست به این الگو باور دارد؟ انجمن بین‌المللی کارگران در سال ۱۸۶۹ که کنگره بال تشکیل شد، اساساً متشکل از سه جریان رو در روی یکدیگر، مارکسیست، آنارشیت و سندیکالیست- رفرمیست بود، آیا این الگو مد نظر است؟ انجمن بین‌المللی کارگران در آستانه کنگره لاهه ۱۸۷۱، تنها متشکل از دو جریان مارکسیست و آنارشیت- آنارکوسندیکالیسم بود، این هم یک الگو است و سرانجام با تصفیه آنارشیت‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها در لاهه، این کنگره، کنگره پیروزی قطعی مارکسیسم بر تمام جریانات رفرمیست، سندیکالیست، آنارشیت و آنارکوسندیکالیست بود و دوران تشکیل احزاب سیاسی توده‌ای مارکسیست فرا رسید. این هم یک الگوی دیگر از انترناسیونال اول است. آیا آنارکوسندیکالیست‌های ما حتا به یکی از این مراحل انترناسیونال اول باور دارند؟ قطعاً خیر! چرا که آنها از بیخ و بن با یک حزب سیاسی طبقاتی کارگری مجزا از تشکل‌های توده‌ای صنفی و سیاسی غیر حزبی طبقه کارگر مخالف اند. در عمل هم دیدیم که وقتی توده‌های کارگر در ایران برای ایجاد سندیکا دست به کار شدند، مخالفت خود را علناً ابراز داشتند و دقیقاً به عنوان نمونه مجسم یک سکت که در مقابل حرکت کارگران قرار می‌گیرد، عمل کردند. تکلیف بقیه تشکل‌های کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر هم روشن است. پس اگر با همه این‌ها مخالف اند، به چه چیزی باور دارند؟ می‌گویند: فقط یک تشکل باید وجود داشته باشد. "تشکل سراسری شورایی ضد سرمایه داری توده‌های کارگر". این تشکل از آنجائی که گویا الگوی اش انترناسیونال اول است، در آن واحد حزب، شورا، سندیکا، تعاونی و هر تشکل کارگری دیگر است، اما در همان حال هیچیک از آنها نیست. در واقعیت، اما این تشکل به هر چه که شبیه باشد، به الگوی "انجمن بین‌المللی کارگران" یا انترناسیونال اول شبیه نیست. لذا نه ربطی به انترناسیونال اول دارد و نه نظرات و مواضع مارکس. آنارکوسندیکالیست‌ها بیپرده می‌گویند خود را به مارکس و انترناسیونال اول بچسبانند. آنها به همان اندازه که مخالف لنین اند، با مارکس نیز مخالف اند.

این ادعای آنارکو سندیکالیست‌ها که مارکس نقشی برای تشکل‌های توده‌ای کارگران قائل نبود، یک جعل و تحریف آشکار نظرات مارکس است. به هر اثر مارکس که رجوع شود در وصف نقش و اهمیت سندیکاها و در عین حال نقاط ضعف و محدودیت‌های آنها، می‌توان مطالب فراوانی دید. "فقر فلسفه" یک نمونه برجسته است که در آن نظرات آنارشیتی پرودون در رد سندیکاها که آنارکوسندیکالیست‌های ما نیز از این جهت به پرودون نزدیک اند، به نقد کشیده می‌شود. در قطعه‌نامه‌های کنگره‌های انترناسیونال اول به نمونه‌های متعددی از تأکید مارکس بر نقش تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر می‌توان برخورد کرد. مصوبات کنگره ژنو و آن بخش از گزارش که به گذشته، حال و آینده اتحادیه‌ها مربوط می‌شد، نظر مارکس را به وضوح نشان می‌دهد. از جمله می‌گوید:

"... بنا براین هدف فوری اتحادیه‌ها به نیازمندی‌های روزمره، تدابیری برای مقابله با تعرضات مستمر سرمایه و در يك كلام به مسئله دستمزد و زمان کار محدود بود. این جنبه از فعالیت اتحادیه‌ها نه فقط مشروع و بر حق بلکه ضروری است. مادام که نظام کنونی تولید پابرجاست، نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد... از سوی دیگر، اتحادیه‌ها بی آن که خود از آن آگاه باشند، مراکز سازماندهی طبقه کارگر را شکل می‌دادند. یعنی همان کاری که کمون‌ها و شهرهای قرون وسطایی برای طبقه متوسط انجام دادند.

اگر به اتحادیه‌ها به منظور جنگ چریکی میان سرمایه و کار نیاز است، اهمیت آن‌ها به عنوان مراکز سازمان یافته برای الغای خود سیستم کارمزدی و حاکمیت سرمایه به مراتب بیشتر است. اتحادیه‌ها

یافتگی توده‌های کارگر و ارتقای مداوم آن در محیط کار نه فقط کارگران در مبارزات روزمره خود برای تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی‌شان، ناتوان خواهند بود، بلکه روند شکل‌گیری جنبش سیاسی طبقه کارگر و حزب انقلاب اجتماعی را به تأخیر خواهد انداخت. مبارزات کارگران در چند سال اخیر به خوبی نشان داده است که به رغم دیکتاتوری و سرکوب عریان طبقه حاکم، کارگران تلاش فراوانی برای متشکل شدن از خود نشان داده‌اند. ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه و تشکل سندیکاها، از این نمونه تلاش‌هاست. رژیم سرکوب و اختناق با دستگیری‌های پی در پی و محکوم کردن فعالین و رهبران کارگران به حبس، همواره در تلاش بوده است که مانع از ایجاد تشکل‌های پایدار در میان کارگران گردد، اما اکنون جنبش کارگری به مرحله‌ای از رشد و تکامل خود رسیده است که دیگر نمی‌تواند با این اقدامات مانع از متشکل شدن کارگران گردد. معهدا پیشروترین کارگران برای پیشبرد وظایف خود و خنثا سازی اقدامات ارتجاعی رژیم، به اشکال مخفی‌تری از سازماندهی روی آورده‌اند. تجربه نیز نشان داده است که با در نظر گرفتن مجموعه شرایطی که جنبش کارگری در آن به سر می‌برد، مناسب‌ترین شکل تشکل، کمیته‌های مخفی کارخانه است. این کمیته‌ها نه فقط امکان دسترسی دستگاه امنیتی رژیم را به کارگران پیشرو و آگاه فوق‌العاده محدود می‌سازد، بلکه وسیله مؤثری برای سازماندهی و رهبری مبارزه اقتصادی و سیاسی توأمان در یک تشکل واحد هستند. وجود کمیته‌های مخفی کارخانه در مؤسسات مختلف، این امکان را نیز فراهم خواهد ساخت که آنها بتوانند رابطه نزدیک‌تری با یکدیگر برقرار کنند، فعالیت‌های مبارزاتی خود را هماهنگ سازند و برای ایجاد تشکلی سراسری اقدام کنند. در عین حال کمیته‌ها از این قابلیت نیز برخوردارند که با توجه به بحران سیاسی موجود در ایران، سریعاً به کمیته‌های اعتصاب ارتقا یابند و در جریان تحولات انقلابی مهر طبقه کارگر را بر جنبش بکوبند.

گرچه هدف این نوشته پرداختن به تشکل‌های توده‌ای غیر حزبی کارگران، نقش، کارکرد و حیثه عمل و تأثیرگذاری آن‌ها نیست، اما از آن جایی که آنارکوسندیکالیست‌های ایرانی، فقط حزب طبقاتی کارگران را نفی نمی‌کنند، بلکه نظرات مارکس را در مورد سندیکا نیز تحریف کرده‌اند، ضروریست در پایان این بخش از مقاله، اشاره کوتاهی هم به این مسئله داشته باشیم.

آنارکوسندیکالیست‌ها می‌گویند: در رویکرد مارکس در سازمان‌یابی طبقاتی کارگران دو تشکیلات حزب و تشکل "توده‌ای یا سندیکا وجود ندارد. این در ستیز عریان با آموزش‌های مارکس درباره تشکل‌یابی جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر است." "نظریه دو تشکیلات برای طبقه کارگر که اساس آن را کائوتسکی بیان کرد و توسط لنین فرموله شد." "برای کسب قدرت توسط بورژواها، حفظ نظم بردگی مزدی و معرفی آن به عنوان عین سوسیالیسم و کمونیسم است." اینان ادعا دارند که "انجمن بین‌المللی کارگران الگویی است که برای سازمان‌یابی پیش‌رو داریم."

ممکن است کسی از این اظهار نظر آنارکوسندیکالیست‌ها، چنین برداشت کند که اینها از نوع آنارکوسندیکالیست‌های مخالف مارکس و سوسیالیسم علمی نیستند، بلکه نزاع‌شان با شخص لنین است و این که مثل مارکس هم به ضرورت حزب سیاسی پرولتاریا باور دارند و هم به تشکلی به نام سندیکا و یا دیگر تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر، منتها فقط حرف‌شان این است که همه آن‌ها باید در یک تشکل واحد مثل انترناسیونال اول، یا از نمونه احزاب انترناسیونال دوم نظیر حزب سوسیالیست بلژیک که همه تشکل‌های توده‌ای کارگری، از جمله سندیکاها و تعاونی‌ها عضو حزب بودند، جمع شوند.

می‌دانیم که انجمن بین‌المللی کارگران یا انترناسیونال اول که آنارکوسندیکالیست، آن را به عنوان الگویی معرفی می‌کند، وقتی که تشکیل شد، متشکل از سندیکاها کارگری، تعاونی‌ها، انجمن‌های

است و امکان شکل‌گیری شوراهای در مقیاس جهانی وجود ندارد، به حیات خود ادامه می‌دهند، از این رو کمونیست‌ها که برای برپایی انقلاب اجتماعی تلاش می‌کنند، باید بتوانند حتا در درون همین اتحادیه‌های زرد که عجالتاً مرکز تجمع کارگران است، برای فعالیت‌های انقلابی خود تلاش کنند. علاوه بر این نمی‌توان یک اصل کلی را به تمام جزئیات آن بسط داد، بدون آن که شرایط مشخص در نظر گرفته شود. بر این مینا اشتباه بزرگی ست که کسی بخواهد با تلاش کارگران ایران برای ایجاد سندیکاها با همان نگرشی برخورد کند که مثلاً با سندیکاهای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری. تلاش طبقه کارگر ایران برای ایجاد سندیکا، تا جایی که به ابتکار خود کارگران و در مخالفت با رژیم سرکوبگر حاکم انجام می‌گیرد، گامی به پیش در جهت متشکل شدن کارگران است و به این اعتبار پیشرفتی در جنبش کارگری ست که باید از آن حمایت کرد. اما باید تلاش کرد که از بند و بست با هیئت حاکمه برکنار بمانند، رادیکال‌تر از مطالبات و خواست‌های کارگران دفاع کنند و آشکارا نسبت به حزب طبقاتی خود، سیاستی جانبدارانه داشته باشند.

ادامه دارد

زیرنویس‌ها:

- ۱ - چه باید کرد؟؛ لنین.
- ۲ - یک گام به پیش، دو گام به پس؛ لنین.
- ۳ - چه باید کرد؟؛ لنین.

در حالی که صرفاً خود را مشغول مبارزات محلی و فوری با سرمایه کرده‌اند، هنوز به طور کامل قدرت عمل خود را علیه سیستم بردگی مزدی درک نکرده‌اند. بنابراین از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی عمومی بسیار به دور افتاده‌اند... آنها علاوه بر اهداف اولیه‌شان، باید بیاموزند که آگاهانه به عنوان مراکز سازماندهی طبقه کارگر و به نفع آزادی کامل آن عمل کنند. آن‌ها باید به هر جنبش سیاسی و اجتماعی که به این جهت تمایل دارد کمک کنند."

مارکس حتا در شرایطی که تعاونی‌ها دیگر تقریباً نقشی در جنبش کارگری به عنوان یکی از تشکلهای مطرح نداشتند، آن‌ها را نفی نمی‌کند و در نقد برنامه گوتا می‌گوید: "مجامع تعاونی کنونی فقط تا آن حد ارزش دارند که آفریده مستقل کارگران باشند و نه دست پرورده حکومت‌ها یا بورژواها." این مواضع در ستیز آشکار با ادعاهای آنارکوسندیکالیست‌ها در مورد مواضع مارکس قرار دارد.

اما از همه این‌ها مهم‌تر قطعنامه‌ای ست که کنگره لاهه انترناسیونال به تصویب رساند و بر ایجاد اتحادیه‌های بین‌المللی طبقه کارگر تاکید نمود. می‌دانیم که این کنگره، تنها کنگره انترناسیونال بود که مارکس شخصاً در آن حضور داشت و مارکسیست‌ها اکثریت مطلق را تشکیل می‌دادند. بنا بر این یک قطعنامه مارکسیستی است. در این قطعنامه از جمله چنین آمده بود: "به شورای عمومی جدید، این ماموریت ویژه محول می‌گردد که اتحادیه‌های بین‌المللی را تأسیس نماید. برای این منظور، در فاصله یک ماه پس از این کنگره، بخشنامه‌ای تنظیم خواهد کرد که به تمام زبان‌ها ترجمه و انتشار خواهد یافت و به تمام اتحادیه‌هایی که آدرس آنها موجود است، خواه به انترناسیونال وابسته باشند یا نباشند، ارسال خواهد شد. در این بخشنامه از هر اتحادیه‌ای دعوت خواهد شد که وارد اتحادیه بین‌المللی صنف مربوط به خود گردد." این در واقعیت امر فراخوان ایجاد یک تشکیلات بین‌المللی مجزای اتحادیه‌ای بود.

فقط همین قطعنامه هم به تنهایی کافی ست تا آنارکوسندیکالیست‌ها به بازی مسخره‌شان برای جدا کردن مارکس از لنین بر سر دو تشکیلات پایان دهند و مستقیماً سراغ خود مارکس و انگلس بروند که نه تنها همواره ضمن انتقاد از ضعف‌های اتحادیه‌ها بر اهمیت آن‌ها در مبارزه طبقه کارگر تاکید داشتند، بلکه فراخوان ایجاد اتحادیه‌های بین‌المللی را نیز صادر کرده اند.

آنچه که می‌توان در مورد نظر مارکس نسبت به اتحادیه‌ها گفت این است که انتظار مارکس از اتحادیه‌ها بیش از آن چیزی بود که در ظرفیت آن‌هاست. سازمان فدائیان (اقلیت) مدت‌ها پیش در نوشته‌ای تحت عنوان "تشکلهای طبقاتی کارگران، وظایف و تاکتیک‌های ما" این مسئله را که چرا اتحادیه‌ها نمی‌توانند فراتر از چارچوب‌های نظم موجود حرکت کنند، مورد بحث قرار داد و علت این مسئله را که اتحادیه‌ها با گذشت زمان در سراسر جهان به تشکلهای رفرمیست طبقه کارگر تبدیل شدند، توضیح داد. اما این واقعیت که اکنون اتحادیه در چارچوب مرزهای نظم موجود حرکت می‌کنند، نه به این معناست که آن‌ها را با اراده می‌توان حذف کرد و کنار گذاشت، چون به هر حال لااقل مادام که بحرانی انقلابی در مقیاس جهانی شکل نگرفته

رژیم
جمهوری اسلامی
را باید
با یک اعتصاب
عمومی سیاسی
و
قیام مسلحانه
بر انداخت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در اروپا

۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 567 February 2010

انقلاب اجتماعی و

حزب انقلاب اجتماعی (۴)

حزب انقلاب اجتماعی

از آن چه که تا کنون مورد بحث قرار گرفت، ضرورت و نقش حزب طبقاتی کارگران برای انجام رسالت تاریخی پرولتاریا و دستیابی به هدف بزرگ انقلاب اجتماعی نوین، الغای طبقات، روشن است. اما اختلاف بر سر درک و برداشت‌های متفاوت از حزب طبقاتی کارگران، این که حزب چگونه سازمانی‌ست و روند شکل‌گیری آن بر چه منوال می‌باشد، مسئله‌ای است که اکنون باید به آن پرداخته شود.

تجربه جنبش کارگری در سراسر جهان نشان داده است که روند تشکیل حزب طبقاتی کارگران در هر کشوری روندی منحصر به فرد، منطبق با شرایط ویژه‌ای به خود می‌گیرد، که جنبش طبقه کارگر در درون آن پیشرفت می‌کند و تکامل می‌یابد. معهذاً این روند تشکیل حزب در تمام کشورها، رابطه جدایی‌ناپذیری با مراحل دارد که جنبش طبقه کارگر باید از سر بگذراند تا از درون همین جنبش بتواند حزبی پدیدار گردد که نماینده سیاسی واقعی

طبقه کارگر باشد. مارکس در نامه‌ای که به فردریش بولت در ۱۸۷۱ نوشت، به نکاتی در این ارتباط اشاره می‌کند که برای ما کمونیست‌ها آموزنده است. از جمله وی می‌نویسد:

"هدف نهایی جنبش سیاسی طبقه کارگر، البته کسب قدرت سیاسی توسط این طبقه است و این طبیعتاً نیازمند سازمان یافتگی قبلی طبقه کارگر است که به سطح معینی از پیشرفت و تکامل رسیده باشد، تشکیلی که از مبارزات اقتصادی آن برمی‌خیزد.... از درون جنبش‌های اقتصادی پراکنده کارگران، در همه جا یک جنبش سیاسی یعنی یک جنبش طبقاتی می‌روید که هدف آن تحقق منافع‌اش در شکلی عام است، شکلی که دارای نیروی اجتماعاً الزامی عام می‌باشد. در حالی که این جنبش‌ها مستلزم درجه معینی از سازمان یافتگی قبلی هستند، آن‌ها نیز به نوبه خود، وسیله پیشرفت و تکامل

در صفحه ۶



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی